



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۳/۱۸



حمید انوری

"می بخور، مصحف بسوزان، آتش اندر کعبه زن ساکن بتخانه باش و مردم آزاری مکن"

قسمت دوم

واگر مردم آزاری پیشه همیشه تو بوده باشد و از مردم آزاری لذت ببری و خون انسان ریزی و شهر ها را به آتش بکشی و هست و بود انسانها را به تاراج ببری و از کشته های انسانها پشته ها بسازی و آباده ها را به ویرانه ها مبدل بسازی و دین را به دنیا بفروشی و...، پشیزی ارزش ندارد که یک کتاب بنویسی یا هژده هزار کتاب!

برو "می بخور، مصحف بسوزان و آتش اندر کعبه زن"، برو "ساکن بتخانه باش"، اما مردم آزاری مکن!!!
چه سود که صد، دوصد کتاب بنویسی و به یک سطر و یک صفحه آن اعتقاد نداشته باشی و کاملاً خلاف هر سطر و هر صفحه آنها عمل نمائی؟

... بهیر گفت که ۵۰ اثر حکمتیار به زبان دری و ۶۸ دیگر به زبان پشتو نوشته شده و اکثریت آن به زبان های ترکی، اردو و عربی نیز ترجمه شده است.

با اطمینان کامل میتوان گفت که این بی غیرت بهیر حتی دو جلد از این کتاب ها را که چند نفر اجیر گلبدین در بدل یک مشت پول گویا نوشته اند، از نظر نگذرانده است و از محتویات آنها اطلاعی ندارد.
کاش بجای اینهمه کلانکاری ها و بزرگ نمائی ها این موجود سخیف که گلبدین او را نام است، فقط آدم می بود.

قاضی محمد امین وقاد عضو رهبری این حزب، با اشاره به تالیفات امیر حزب اسلامی گفت که حکمتیار بر علاوه اینکه در جهاد مقدس مردم افغانستان درخشیده، در بخش علمی و فرهنگی نیز کارهایی را انجام داده است که قابل قدر می باشد.

این محمد امین نا امین فراموش کرده است که خودش به کدام علت و یا علل در همان زمان جهاد که گویا بگفته او گلبدین خوش درخشیده است، حزب اسلامی را ترک کرد و مناسبات او با گلبدین برهم خورد و...
این نا امین گویا بعد ها بار دگر به گلبدین پیوست و باز هم با همین گلبدین مناسبات اش برهم خورد و یک حزب دیگر ساخت. او فعلاً یکی از روزگزاران های شورای به اصطلاح صلح در کابل است و بار دگر تلاش دارد تا اگر خدای ناخواسته گلبدین به کابل آید، خود را به او سرش کند تا مگر از سرمایه های سر شاری که او از مال مجاهد و مهاجر و یتیم و بیوه به یغما برده است؛ چیزی هم به او برسد.

وی افزود: «خدا کند که هر چه عاجل حکمتیار صاحب به کابل بیایید، ما در انتظار آمدن او هستیم، از دولت خواهش می کنیم که پروسه آزاد سازی زندانیان حزب اسلامی را سرعت ببخشد تا زمینه حضور امیر حزب اسلامی در کابل فراهم شود.»

شرمت باد ای امین نا امین! بعضاً انسانها تا چه اندازه پست میگردند!!!
حال باید نظر به طرز دید این قاضی نا قاضی حکومت باید رمه های گوسفند و بز و گاو و گاومیش و شتر را در قدام نحس گلبدين سر ببرند و...، به نظر من اما بهتر همان خواهد بود که سر اینگونه قاضی ها را ببرند، گاو و گوسفند که گناهی ندارند .

"حضور امیر حزب اسلامی در کابل" چنان شوم خواهد بود که تر و خشک را خواهد سوخت، تجربه در گذشته ها چنین بوده است و چنین خواهد بود. "گلبدين بخت کسی را که بافته اند سیاه، به زمزم نتوان کرد سپید" این همان گلبدين است که در کعبه قسم خورد، دست روی قرآن گذاشت، اما دو روز بعد در کابل آن قسم را شکست و شهری را ویران کرده به آتش کشید و جوی های از خون هموطنان شریف ما جاری ساخت.
نعمت الله شهرانی وزیر پیشین حج و اوقاف، با اشاره به آثار و تالیفات حکمتیار گفت: «با وجود مصروفیت های زیاد جهاد، حکمتیار صاحب یک نعمت بزرگ را برای افغانستان در سایه علم و فرهنگ به میراث گذاشت.»

بهتر بود این وزیر پیشین بجای "مصروفیت های زیاد جهاد"، صاف و ساده میگفت مصروفیت های زیاد تخریب و کشتار و جاسوسی و خیانت و جنایت و...، اما کجاست وجدان بیدار؟
خدمت این نعمت الله شهرانی باید عرض کرد که این "نعمت بزرگ" ارزانی تو و امثال تو باد که مردم افغانستان را سخت گلوگیر است.

او رهبر حزب اسلامی را یک سرمایه علمی برای افغانستان خوانده افزود: «صلح یکی از آرزوهای دیرینه مردم افغانستان است، مردم از موافقتنامه صلح با حزب اسلامی حمایت کرده و می کنند، حکومت وحدت ملی باید در تطبیق این موافقتنامه تلاش نماید تا رهبر حزب اسلامی به کابل برگردد.»

ایکاش افغانستان از چنین "سرمایه علمی" نظیر گلبدين و شهرانی و امثال شان برای ابد محروم می بود و مردم شریف افغانستان میتوانند با صلح و صفا در کنار هم بسر برند. گلبدين یک مکروب مدهشی بیش نیست و شهرانی ها و امثال شان طفیلی های همان خوان خون و خیانت نیستند که شرم شان باد!!!

امید است قدم های شوم و خون آلود گلبدين هرگز به کابل نرسد و شهرانی ها و امثال شان ارمان به دل بمانند!
عبدالستار مراد وزیر اقتصاد و عضو رهبری جمعیت اسلامی افغانستان نیز حکمتیار را یک شخصیت علمی خواند و افزود: «جمعیت اسلامی افغانستان از آمدن حکمتیار و نظم در کشور، حمایت می کند و چشم به راه رهبر حزب اسلامی افغانستان می باشد.»

عبدالستار مراد که یکی از کته سران جمعیت و شورای نظار آن است، صرف نظر از اینکه دستان خودش نیز در تمام جنایت و جنگ های تنظیمی دخیل بوده است و از خیرات سر "جهاد" به نان و نوائی رسیده است، در جملات بالا در حقیقت کتره و کنایه های پیدا و پنهان به آدرس گلبدين و تفاله خواران او حواله کرده است.

ساهره شریف نماینده مردم خوست در ولسی جرگه که در مورد کتاب نوشته حکمتیار تحت عنوان «بنخه او حقوق پی» مقاله ای را آماده کرده بود، گفت که در کنار کارکردهای جهادی حکمتیار، باید شخصیت علمی او نیز شناخته شود.

"ساهره شریف" که گویا نماینده مردم شریف خوست در پارلمان فرمایشی تشریف دارد، به فحواى اینکه از قافله عقب نمانده باشد و به نحوی خود را مطرح ساخته باشد؛ چند جفنگ را سرهم نموده و مقاله برایش آماده ساخته اند تا در آن گویا "سیمینار" بخواند؛ شاید با هزار و یک غلطی آن متن از قبل آماده شده را خوانده باشد، گفته است:

"... در کنار کارکردهای جهادی حکمتیار، باید شخصیت علمی او نیز شناخته شود."

مردم شریف افغانستان "کارکرد های جهادی" او و یک مشت دیگر جهادی ها را با چشم و سر مشاهده کرده و آن "کارکرد ها" را با گوشت و پوست و استخوان خویش احساس کردند و تا هنوز هم از آنهمه کارکرد ها در رنج و عذاب اند و خاطرات تلخ و نکبتبارش را فراموش نکرده اند؛ "شخصیت علمی" او را خوب است هرگز نشناسند، ورنه به هرچه علم است باید نفرین گفت. علم و گلبدين از زمین تا ثريا از هم فاصله دارند.

او افزود هرآنچه حکمتیار در مورد حقوق زن گفته است، به اساس قرآن و احادیث نبوی بوده است. من یقین کامل دارم که این خانم نا خانم نه تنها حتی یک سطر از آن گویا کتاب را از نظر نه گذشتانده است، بلکه از قرآن و حدیث هم ذره معلومات ندارد، ورنه یکی دو مثال حتماً پیشکش میکرد.

ساهره شریف افزود: «از نظر من و به اساس متون کتاب حکمتیار صاحب، قانون خشونت علیه زنان در برخی موارد با دین اسلامی در تکر است.»

"ساهره شریف" که کتاب متذکره را حتی شاید به چشم هم ندیده باشد، صحبت از متون کتاب دارد، اما قادر نیست حتی یک سطر آنرا به عنوان نمونه ذکر کند؛ از طرف دیگر "... قانون خشونت علیه زنان در برخی موارد با دین اسلامی در تکر است." را باید این خانم تفسیر و توجیه میکرد و چند مثال می آورد، اما او قادر به اینکار نیست و از طرف دیگر این بدان معنی تواند بود که قانون خشونت علیه زنان فقط در برخی موارد با دین اسلام (و نه اسلامی) در تضاد یا مخالفت (و نه تکر) است، پس چه باید کرد؛ باید قانون را تغییر داد و باید حقوق حقۀ زنان کشور را از آنها سلب کرد تا با کتابی که برای گلبدين نوشته اند، مطابقت پیدا کند و...، اما او چون هیچ معلومات در مورد ندارد و از قانون منع خشونت علیه زنان نیز هیچ آگاهی ندارد، قادر نبوده است لااقل یک مورد را در زمینه متذکر گردد.

مولوی قیام الدین کشاف رییس شورای سرتاسری علمای افغانستان نیز حکمتیار را یک شخص زیرک و با استعداد خوانده گفت: «حکمتیار صاحب در جریان مبارزات، قلم را رها نکرد و بیشتر عمر خود را صرف دعوت و جهاد نمود.»

و اما "کشاف" در اخیر عمر بی مصرف خود گویا کشف خوبی کرده است. او کشف کرده است که گلبدين "یک شخص زیرک و با استعداد" است، اما او نگفته است که این "زیرکی" در چه مورد و این "استعداد" در کدام شق یا شقوق است. گویا او میدانند که مردم میدانند منظور او چه و کدام است.

مردم ما در این مورد ضرب المثل خوبی دارند که میگوید: "خار پشت به چوچه خود میگوید بخل بچیم".

وی حزب اسلامی را یک حزب افغانستان شمول خوانده گفت: «آمدن حکمتیار برای ملت یک روشنی است، کدرهایی که حزب اسلامی دارد، در هیچ حزبی دیگر به این اندازه وجود ندارد، انشاءالله رهبر حزب اسلامی می آید و مردم چشم به راه او هستند.»

یعنی واقعاً چشم سفیدی و دیده درائی هم حد و اندازه دارد که هنوز قیام الدین به کشف آن نائل نگردیده است، اگر این مولوی" رئیس شورای سرتاسری علمای افغانستان" است و تا این حد بی شرم، دیده در، درغگو و چاپلوس تشریف دارد، پس وای به حال "علما" و وای به حال افغانستان!!!

"روشنی" منظور نظر این قیام الدین کشف که گویا در راه دین قیام کرده است و یگانه کشف او هم اندرین راه گلبدین است، این تواند بود که در راکت باران کردن کابل زیبا؛ چنان شب های تار مردم را روشن کرده بود که در شب های تیره و تار، آفتاب تماشا میکردند و همان مردم که در آن روزگاران فلاکت بار همه دار و ندار و هست و بود شانرا گلبدین و برادران اخوانی و آخندی و ملیشه ئی شان با خاک یکسان کردند و از پارچه های بدن جگر گوشه های شان پشته ها ساختند و...،امروز همانها" چشم به راه" آن قاتل سفاک هستند! شرم ت باد ای مولوی نامولوی، ای که پایت لب گور رسیده و هنوز از دروغ پردازی و جفنگ گوئی شرم و حیا نداری! البته منظور این کشف شرف باخته از" کدرهایی حزب اسلامی" کدر هائی است که در راکت پرانی، خون ریزی، جرم و جنایت و چور و غارت و دیده درائی و چشم سفیدی کمتر نظیر آنان دیده شده است و یکی از آنها هم همین قیام الدین کشف است که نه ترس از خدا دارد و نه شرم از مردم.



ندارم وحشتی از یوز و بیر و حمله شیران
از آن گرگی که می پوشد لباس میش، می ترسم

ادامه دارد...